



خدا در قسم



آیت الله عشکینی

حرص

نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رمان جامع علوم انسانی

این مرض روحی بهبودی باید ؟

۱- حرص ذاتی است

خداوند صفت طمع را در خمیره انسان به ودیعه گذاشته و این صفت در طبیعت و درون انسان خواه ناخواه موجود است . یعنی این صفت ، همانند دیگر صفتهای انسانی - چه ردائل و چه فضائل - و در کمون ذات انسان به ودیعت نهاده شده و خداوند در مزرعه وجود بشر ، بذرهایی غالب اوصاف را کاشته است . ولی

یکی از صفتها و ملکات ردیله انسانی صفت حرص است . این صفت از صفات پلیده‌های است که غالباً در انسان موجود است .

بحث درباره این صفت چند قسمت دارد :

- ۱- آیا این صفت ذاتی انسان است یا از اوصاف حادث است؟
- ۲- متعلق حرص و طمع چیست و در چه حالی می‌توانیم حریص باشیم ؟
- ۳- حرص چه آثار سوئی می‌تواند در انسان باقی گذارد؟
- ۴- چگونه انسان می‌تواند این ردیله را از خود دور کند و از

در اختیار انسان است که این صفت را کنترل کند و نگذارد که آثار سو' بار بیاورد ، و همچنین می تواند این صفت را تعقیب کند و زیاد نماید ، چنانچه سایر صفات روحی هم همینطور است .

ناگفته نماند که ایجاد چنین صفتی در انسان روی مصالحی است ، مثل موجوداتی که در عالم هست و انسان خیال می کند این موجودات خطرناک و بد است ، ولی با این حال چون مصالحی در عالم وجود دارد ، خداوند آنها را آفریده است .

به چه دلیل می گوئیم خداوند صفت طمع را در ذات انسانی ایجاد کرده است ؟ :

خداوند در آیه ۲۰ سوره معارج می فرماید :

" ان الانسان خلق هلوفا اذا مشه الشر جزوعا و اذا مشه "

" الخیر متوعا الا المصلین الذین هم علی صلاتهم دائمون "

خداوند انسان را حریص آفریده ، هرگاه زبانی به او رسد جزع و بی قراری می کند و اگر خیری به او رسد از احسان کردن امتناع می ورزد مگر نماز گذاران که عمر خود را همواره در نماز و اطاعت پروردگار می گذرانند .

" الانسان " در اصطلاح عربی و نحوی طبیعت است ، فرد نیست آیه نمی فرماید که خدا فلان فرد را حریص آفریده بلکه می فرماید : خداوند این " طبیعت " را حریص آفریده و حرص و طمع را روی مصالحی در ذات این طبیعت قرار داده است .

البته پیدا است که در مقام آزمایش ، همین صفت کثی است به سوی گناهان و هواهای نفسانی ، و آن وقت است که انسان با نیروی عقل و خرد و با قدرت ایمان و تقوی ، اگر توانست سدی در برابر این کش ایجاد کند ، در او تکامل پیدا میشود . و اصولا تکامل انسانی و به مراحل عالی رسیدن ، طبق همین مجاهدات است . باید در انسان کشتی باشد که او را به سوی کارهای بد و هواها بکشد ، و از سوی دیگر در او عقل و ایمان و تقوی باشد که جلوگیری کند ، و این نبرد پیوسته میان کشتیهای هوا و هوس ، و ایمان و خرد تحقق یابد تا در این بین آزمایشها حاصل شود ، و موجب ترقی و تکامل انسانی گردد . روی این معنی است که انسان همواره رو به تکامل است ، و روی همین جهت است که فرشته موجودی است متوقف و راكد و به هیچ معنی قابل تکامل و ترقی نیست زیرا از نخستین روزی که آفریده شده در یک حد معینی از تکامل بود اما انسان چون کشتیهای درونی در او هست و پیوسته او را به طرف اموری میکشاند ، طبیعتش اقتضای حرکتیهای گوناگون دارد و از یک

طرف ایمان و خرد او با آن کشتیها مبارزه می کند . نتیجه این مبارزه این است که با آن کشتیها بر عقل و ایمان غالب میشود و انسان سقوط می کند ، و با اینکه ایمان و خرد بر آنها پیروز میشود و انسان در حالت تکامل و ترقی قرار می گیرد . لذا انسان در حال اعتدال باقی نمی ماند و حد معینی ندارد . . . یا در حال ترقی و تکامل است و یا تنزل و انحطاط .

گاهی انسان در سیر صعودی آنقدر اوج می گیرد و بالا می رود که از همه فرشتگان بالاتر و بالاتر میشود و گاهی هم در سیر انحطاطی آنقدر تنزل می کند که از تمام درندگان و وحشها پائین تر میرود .

۲- متعلق حرص چیست؟

متعلق حرص ، مال و جاه و لذا لذت دنیوی است . و آن حرصی که در اسلام مورد نکوهش قرار گرفته است ، همین امور دنیوی و مادی است و هرچه حرص انسان به اینگونه امور مادی بیشتر شود درجه انحطاط او زیادتر میشود .

اما اگر انسانی باشد که نسبت به کمالات و معارف انسانی طمع داشته باشد ، هرچه حرص او به فراگیری دانش و علم و تقوی و معارف الهی و توحیدی بیشتر شود ، تکامل او افزونتر می گردد ، و این گونه حرص در اسلام نکوهش نشده بلکه مورد ستایش نیز قرار گرفته است .

۳- آثار طمع در انسان

ذات یک صفتی در انسان بدون اینکه آثاری در خارج داشته باشد ، مهم نیست و ایجاد انحطاط و گناه نمی کند . لذا در روایت دارد که بعضی از صفتها در تمام مردم وجود دارد . درباره " حسد " در روایت آمده است که در تمام مردم حتی در انبیا و بندگان شایسته خدا نیز موجود است . ولی بر انسان است که صفتهای بد را کنترل کند ، و هنگامی آن صفتهای بد مورد نکوهش است که ظهور خارجی پیدا کند .

انبیا و بندگان شایسته خدا آنچنان صفتهای رذیله را محاصره کرده اند و در تحت اختیار عقل و ایمان قرار داده اند و آنچنان

مراقبت و کنترل نمود مانند که هیچ اثر سوئی بر آنها مترتب نمی شود ، بلکه همین مراقبتها سبب میشود که ثوابهایی هم برای آنها به این مناسبت نوشته شود . صفت طمع هم همینطور است ، اگر به خارج بیاید و در انسان ایجاد یک جنبشی کند ، آنجا است که آثار سوئی ایجاد مینماید :

یکی از آثار سو " طمع این است که انسان را بتدریج میخورد و نابود میکند . یکی از راویان از امام صادق (ع) می پرسد : چه عملی است که ایمان را در دل ثابت می کند و چه عملی است که ایمان را از انسان می گیرد ؟ حضرت فرمود :

" لذیثت الایمان فی القلب ، الورع والذی یخرجه منه ، الطمع "

— آن چیزی که ایمان انسان را بتدریج میخورد و دل را از ایمان تهی می کند طمع است و آن چیزی که ایمان را در دل ثابت و محکم نگه میدارد تقوی و ورع است . (۱)

ایمان همانند نوری است که بوسیله عملها و کارهای نیک زیاد میشود . یعنی کارهای خوب و نایسته ، آن نور را اضافه می کنند مثل کارخانه و ترانسفور ماتوری که سبب زیادی نور می گردد . و همچنین گناهان ، ایمان را زائل می کند و از بین می برد .

مراد از طمع — در روایت — عملی کردن طمع است . انسان هر گاه طماع و حریص شد ، دست به مال مردم دراز می کند و گاهی مال

" یا کم واستشعار الطمع فانه یختم علی القلب بطابع حب الدنيا " — زنده از اینکه طمع بر شما چیره شود زیرا اگر طمع در انسان رشد کند ، بر قلب او مهر حب دنیا می زند . هر چه دنبال این صفت طمع برود حریص تر میشود . هر چه بیشتر مال و جاه دنیا را تحصیل کند ، حبش بیشتر میشود و در آخر مهتری از حب دنیا بر قلب انسانی زده می شود .

در ادامه حدیث می فرماید :

" فانه مفتاح کل معصیه و سبب احتیاط کل حسنه "

— این صفت ، کلیدی است برای هر گناه زیرا عملی کردن طمع ، دادن کلید گناهان است بدست آدم طماع که اگر کسی کلید انباری داشته باشد ، همواره انبار را باز می کند و کالاها را از آنجا بیرون میبرد . آدم طماع هم گویا دریچه گناهان بر او باز میشود و همواره در گناه غرق می گردد .

" و سبب احتیاط کل حسنه " در نتیجه اگر گناهان زیاد شد ، ثوابهای انسان بتدریج حبیط میشود . زیرا برخی از گناهان هست که اعمال خیر انسان را هم نابود میکند . مثلا اگر طمع ، کسی را وادار کند که شخصی را — چنانچه اتفاق افتاده — به طمع پولش بکشد ، این طمع سبب قتل نفس شده و قتل نفس کار آسانی نیست . روز قیامت گناهان آن شخص مقتول را به گردن قاتل میگذارند و بسا

آن چیزی که ایمان را بتدریج میخورد ، طمع است . و آن چیزی که ایمان را در دل ثابت نگه میدارد ، تقوی و ورع است .

هست که تمام ثوابهای قاتل را می گیرند و تحویل مقتول می دهند . بنا براین یکبار عملی کردن صفت طمع سبب شد که این انسان هر چه کار خیر هم داشته است حبیط شود و از بین برود . ادامه دارد .

۱ — ورع یعنی ترک محرمات . برخی می گویند ورع بالاتر است از ترک محرمات . آدمی که ورع دارد ، کسی است که هم حرامها را ترک می کند و هم آن چیزهایی که مشتبه است یعنی چیزهایی که شک می کند حرام است یا حلال و تنها احتمال حرمتش را میدهد . آنها را هم ترک می کند .

مردم را دزدی می کند . بوسیله گرد آوردن مال دروغ می گویند و دروغ یکی از گناهان کبیره است ، از این رو ایمانش نیز کم میشود . گاهی برای همین انگیزه طمع ، انسانی را می کشد . بنا براین ، صفت طمع سبب قتل نفس و خیانت در مال و عرض و ناموس مردم میشود و گناهان بسیار دیگری نیز در بردارد . وقتی این صفت در خارج چنین آثاری پیدا کند ، در نتیجه ایمان قلبی انسان بتدریج کم میشود و در آخر نابود می گردد ، و انسان بکلی از ایمان بیرون می رود . می رود همچنانکه از لباس بیرون می رود . از رسول اکرم (ص) نقل شده که فرمود :